

وَجْهٌ تَمِيَّةٌ

تخت جمشید

محققان کاپتور علوم اسلامی

بقلم

دکتر سیف الدین قائم مقامی

از اسم بنای تخت جمشید در
قبل از حمله اسکندر بمایران
اطلاع صحیحی در دست نیست.
نخستین بار یونانیان آنرا
«پرسای» یا شهر پارسیان
«پرسپولیس» یعنی ویران کننده
شهر ها، «پرسپولیس» و غیره
نامیده اند و اروپائیان هنوز اسم
اخیر را بکار می برند. در کتب
باستانی و فارسی کنونی و عربی
هم تا آنجا که نگارنده اطلاع
دارد نام دیگری جز تخت جمشید
برای این محل ذکر نشده و
قدیمترین اثری که در آن اسم
تخت جمشید آمده فارسنامه
ابن بلخی است که مربوط بقرن
پنجم هجری میباشد.

حال باید دید نام «تخت جمشید» چیست و مبین چه مقاصد و مفاهیمی است؟ نام تخت جمشید از دو کلمه «تخت» و «جمشید» تشکیل شده که هر یک معرف قسمتی از تاریخ، فرهنگ، تمدن، مذهب و سلطنت ایران میباشند بدین معنی که کلمه تخت را نباید تنها بمعنی امروزی گاه، نشیمنگاه یا کرسی که از آن کلمات تخته، تخت خواب، روتختی، پاتختی، پایتخت و غیره را ساخته اند دانست همچنین نباید آنرا از نظر نام شناسی Toponymie با آنچه در زبان فرانسه Plateau Du Milieu میخوانند و در لاتین اسم Mediolanum گرفته و در زبان فارسی بشکل و بمعنی میدان و یا بصورت «میلان» درآمده اشتباه کرد بلکه تخت همیشه صفا بزرگ مقدسی بوده که در آن نمودات لایزال الهی بشکل و درهیت برازنده پادشاهی ظاهر میشده و بهمین مناسب همیشه در ایران شاه را ظل الله میگفتند و مقام او را از خدا جدا نمیدانستند پس تخت فقط کرسی سلطنت و پایتخت نبوده بلکه مکان و مقام مقدسی بوده که عظمت در گاه الهی و مرکزیت قدرت پادشاهی در آنجا جمع میگردد و فر ایزدی و افسر شاهی بر تارک پادشاهی قرار میگرفته و چنین مکان و مقامی بناچار عبادتگاه همگان بوده است و شاهان هخامنشی ترجیح داده اند در جوار چنین حرم مطهری بخاک سپرده شوند و کسانی که تخت جمشید را تنها گورستان شاهان هخامنشی و یا معبد تصور کرده اند بدون شك راه ناصواب رفته و اشتباه نموده اند.

در میان اسامی فراوانی که با کلمه تخت همراه هستند و از نام گزار بهای جدید نبوده بلکه سوابق تاریخی و دینی آنها بچندین هزار سال و بدوره سلطنت کیانیان نیز میرسد، میتوان از تخت سلیمان و تخت بلقیس در جنوب شرقی آذربایجان نام برد که آتشکده آذر گشنسپ و شهر گزن که عربها آنرا شیز

۱ - درباره وجه تسمیه و اهمیت دینی و تاریخی بنای آتشکده آذر گشنسپ و شهر شیز در کتب باستان مثل بندهشن فرگرد ۱۷ خرده اوستا، گاتها، یشتها، یسنا، دینکرت، مینو خرد و غیره بتفصیل مطالبی ذکر شده و فردوسی نیز ضمن داستان شاهی رسیدن کیخسرو در شاهنامه بجنبه ارتباط دین و سلطنت در آن مقام و مکان اشاره کرده است.

بقیه در صفحه مقابل

نامیده اند در آنجا قرار داشته ولی بدلائل سیاسی جهت حفظ آثار دینی احتمالا در اوائل دوره اسلامی تغییر اسم داده و مانند قبر کوروش که قبر مادر سلیمان گردیده بنام تخت سلیمان و تخت بلقیس در آمده است.

باری از تحقیقاتی که تا کنون بعمل آمده چنین بر می آید که همانطور که تخت جمشید پایتخت دینی شاهان هخامنشی بوده تخت سلیمان و شهر شیز نیز پایتخت دینی سلاطین اشکانی و ساسانی بوده است و اگر بخوایم بمقایسه آنان پرداخته و دوباره هر یک از اسامی و اماکنی که نام آنها با تخت همراه میباشند مانند تخت طاقدیس، تخت گوهر در دو کیلومتری جنوب نقش رستم در فارس، تخت منظر در نیشابور، تخت محل در اراک و غیره ببحث بپردازیم منتهی هفتاد من کاغذ شود.

اما جزء دوم از اسم تخت جمشید نام جمشید بزرگترین پادشاه سلسله پیشدادی است که با آداب، رسوم و سننی که برجای گذاشت بنیاد ملیت و سلطنت ایرانی را استوار کرد و تمدن و فرهنگی در زمان خویش بوجود

مسمودی نیز در کتاب التنبیه والاشراف در اوائل سده چهارم هجری مینویسد که پایتخت تابستانی پادشاهان اشکانی در شهر شیز بوده و در روز گاوی در آنجا آثار شکفت انکیر ساختمانها و نقاشیها بارنگهای گوناگون از سورافلاک و ستارگان و عالم و هر چه در او است از خشکی و دریا و آبادانی و گیاه و جانور و چیزهای شکفت آور دیگر هنوز وجود داشته و در این شهر آتشگاهی بزرگ بوده که آنرا آذرخش یعنی «آتش نیک» می گفته اند. (ص ۹۵ چاپ لندن) ابن خردادبه مینویسد آذرگشنسب در شیز قرار دارد و آنرا نزد «چوس منزلی بزرگ میباشد و هرگاه یکی از پادشاهان آنان بشاهی میرسید از مدائن پیاده بزیارت آذرگشنسب می آمد. (ص ۱۱۹-۱۲۰ چاپ لندن)

در زمان ساسانیان که بنیاد سلطنت آنها بر حمایت از دین زرتشت استوار بود آتشکده آذرگشنسب باوج شهرت و عظمت خویش رسید و همواره ندور و هدایمی از طرف پادشاهان به آنجا فرستاده شد بطوریکه طبری و دیگران نوشته اند بهرام پنجم قبل از جنگ با ترکان خزر که در آن سوی کوههای قفقاز بودند باین آتشکده رفت و نیایش کرد و پس از شکست ترکان همه چو اهراتی را که در تاج خاقان آنها بکار رفته باشمشیری که بزرگ گوهر مرصع گردیده بود به آتشکده اهدا نمود. خسرو پرویز نذر کرده بود اگر موفق بمغلوب کردن بهرام چوبین شود زینت های زرین و هدایای سیمین به آتشکده آذرگشنسب نیاز کند و پس از موفقیت بنذر خویش عمل کرد.

آورد که آباء واجداد بسیاری از مردم متمدن امروزی از آن بی‌بهره بودند. حال چون اسم او در کتب مورخان یونانی بعد نیامده آیا باید از وی صرف‌نظر کرد و یک دوره تاریخ پرافتخار ایران و قسمتی از تاریخ تمدن بشری را بدست فراموشی سپرد و آنرا افسانه دانست؟ آیا باید قدیمترین ادوار سلطنت ایران را تنها ادوار ماد و پارس دانست؟ آیا باید نام جمشید را از روی کهن‌ترین پایتخت شاهنشاهی ایران برداشت و نامی تازه بآن گذاشت؟ قضاوت بیشتر در این باره را بوجدان پاک خوانندگان محترم می‌گذارد.

در اینجا لازم میدانم یادآور شود که در دو قرن اخیر عده‌ای از خاور شناسان که نمیتوانستند منکر حقیقت وجود سلسله کیانیان در ایران گردند کوشش بعمل آورده‌اند تا سلاطین سلسله مزبور را با پادشاهان هخامنشی تطبیق دهند و مثلاً کیخسرو را همان کوروش کبیر معرفی نمایند. اما دانشمندان بزرگ دانمارکی گریستن سن در ضمن پژوهشهای پر ارزش خود در کتاب کیانیان نشان داده است که میان کیانیان و هخامنشیان رابطه‌ای وجود ندارد و بعقیده وی کیانیان یکدسته از شاهان محلی مشرق ایران بوده‌اند که قبل از زرتشت در قسمتی از ایران فرمانروائی میکردند و آخرین آنها ویشتاسپ همزمان زرتشت بوده است. در اینصورت تاریخ حکومت پادشاهی ایران چند قرن بعقب بر میگردد^۱ و کتب مذهبی و غیر مذهبی پهلوی نیز مؤید چنین مطلبی میباشد.

۱- ماتوجه خوانندگان را در این مورد به مقاله نفیس استاد ذبیح‌اله صفا در شماره قبل این مجله جلب می‌کنیم.